

بیجہ ہابنتری



• سال ہفتم • شہر یور ۹۷ • شماره ۷۸
ماہنامہ ویژه کودکان نابینا و کم بینا



بچه‌های خوب بخوانید

- ۲..... جشن حج در غدیر
- ۴..... آرزوی رزمنده
- ۶..... پارک
- ۷..... گل پیوش
- ۹..... درد دل بچه‌ی بازیگوش
- ۱۲..... دزد امانتدار
- ۱۴..... اگر گوشتش نزار است
- ۱۶..... راه رفتن در خواب
- ۱۷..... جانوران آب‌های آزاد
- ۱۹..... امواج در هوا
- ۲۱..... اول بدان، بعد میل کن
- ۲۳..... به من بگو
- ۲۴..... شاد و شاداب
- ۲۶..... پاسخ چیستان‌های مرداد

جشن حج در غدیر

بابابزرگ و مادربزرگ از سفر حج برگشتند و همه‌ی فامیل برای دیدن آنان جمع شدند. روز این میهمانی به خواست مادربزرگ، روز عید غدیر تعیین شده بود. ما بچه‌ها که دل‌مان برای آن دو بسیار تنگ شده بود، با شور و شوق اطراف‌شان جمع شده بودیم. هر کس سؤالی می‌کرد یا چیزی می‌گفت.

بابابزرگ بعد از ناز و نوازش تک‌تک ما در جواب سؤال دخترخاله مهین که پرسید: «کجا بیشتر به شما خوش گذشت؟» گفت: «عزیزان من! در مراسم حج همه‌جا خوش می‌گذرد زیرا هر عبادتی که انجام می‌دهیم یا هر جا که می‌رویم، حس می‌کنیم حضرت ابراهیم (ع) و پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) کنار ما هستند! با ما دعا می‌کنند و به دعا‌های ما آمین می‌گویند!»

برادر بزرگم پرسید: «حالا که حج‌تان تمام شده، باید چه کارهایی انجام دهید تا اثرات مثبت حج در روح‌تان باقی بماند؟»
مادربزرگ پس از آنکه کلی قربان صدقه‌ی برادرم رفت گفت:
«حاجی همیشه باید خودش را در پیشگاه خدا بداند و هر کار خوبی که در زمان حج انجام داده و هر دعای خیری که برای دیگران کرده، پس از پایان حج هم انجام دهد تا حاجی واقعی باقی بماند. یکی از وظایف مهم حاجیان این است که عیدغدیر را با شکوه تمام برگزار کنند و با پیروی از اخلاق حسنه و کارهای پسندیده‌ی امیرمؤمنان، به همه‌ی مردم جهان نشان دهند که دین اسلام، دین برادری و برابری انسان‌ها، محبت و کمک به محرومان و نیازمندان است.»

مادربزرگ گفت: «به همین دلیل ما امروز دور هم جمع شدیم تا از خداوند به دلیل انتخاب حضرت علی (ع) به عنوان جانشین و

وصی پیامبر (ص) تشکر کنیم و از آن امام عزیز بخواهیم برای مان
دعا کند. کمک به نیازمندان چه کمک مالی و چه معنوی، یکی از
کارهای مورد علاقه‌ی امیرالمؤمنین (ع) بود که حاجیان هم باید
برای انجام آن آماده باشند. شما هم باید این روز را بزرگ‌ترین
عید بدانید و بهترین کارهای نیک را در آن انجام دهید. آرزو
می‌کنم به‌زودی همه‌ی شما نورچشمان من هم به زیارت خانهِی
خدا مشرف و حاجی واقعی شوید.»

[[قاصدک]]

آرزوی رزمنده

شب پیش از حمله

یک بسیجی در دشت

در دل تاریکی

پی چیزی می‌گشت

ناگهان در دل خاک
چند مین پیدا کرد
همه‌ی آن‌ها را
یک به یک خنثی کرد
شاد لبخندی زد
ماه با او خندید
آن طرف‌تر، اما
دشمن آن‌ها را دید
ناگهان بر قلبش
زخم یک تیر نشست
آهی از درد کشید
قلب مهتاب شکست
آن زمان از چیزی

چشم‌هایش گله داشت
با خدایش تنها
یک قدم فاصله داشت

پارک

به، به، به، چه جایی
چه جای باصفایی
درخت داره، گل داره
چه چه بلبل داره
آب داره، فواره داره
تاب داره و الاکلنگ
جا برای بازی داره
با بازی‌های رنگارنگ

«افشین علاء»

چمن داره، سبزه داره
حیف که برای بازی نیست
روی چمن بازی نکن
چمن که جای بازی نیست

«مصطفی رحماندوست»

گُلِ پَرِیُوشِ

نشسته بر لب کارون
گلی به نام پریش
گشوده غنچه‌ی لبخند
شکفته چون گلِ آتش
کنارها به کنارش،
در آستانه‌ی چیدن
و خوشه خوشه‌ی خرما

در انتظار رسیدن
هوای شرجیِ اهواز
پراز روایت جنگ است
ولی نگاهِ پریوش،
چه مهربان و قشنگ است!
خدا کند که پریوش
همیشه تازه بماند
و عطر صلح و صفا را
به هر کجا برساند

کارون = رود مشهور در شهر اهواز.

پریوش = گلی پنج‌پر و شیپوری شکل است بیشتر به رنگ‌های سرخ
و صورتی که در مناطق گرم جنوب ایران مثل اهواز می‌روید.

کنار = میوه‌ی درخت سدر در جنوب ایران.

اهواز = مرکز استان خوزستان و یکی از شهرهای بزرگ ایران.

«اسدا... شعبانی»

درد دل بچه‌ی بازیگوش

تعطیلات تابستونه

دل‌م می‌خواد بازی کنم

اما نمی‌دونم چطور

مادرمو راضی کنم

تا توپمو برمی‌دارم

می‌گه توی کوچه نرو

می‌خوام برم توی حیاط

می‌گه توی باغچه نرو

خبر نداره مامانم

دلہ می خواد فرار کنم
برم توی حیاطمون
زنبورارو شکار کنم
به دنبال پروانه‌ها
به هر طرف سر بزوم
خودم یه پروانه بشم
توی هوا پر بزوم
مامان مهربون من
تا می بینه جم می خورم
می گه بشین، بازی بسه
باید بازم بری کلاس
بخونی حساب و هندسه
اسمو تو چندتا کلاس

نوشته تا درس بخونم
می خواد وقتی بزرگ می شم
خیلی چیزا رو بدونم
نمی گه حالا تابستونه
هوا گرم و نفس گیره
می گه باید بری کلاس
همین حالا، فردا دیره
نمی دونه دلم می خواد
منم تو خونه بمونم
تلویزیون نگاه کنم
کتابِ قصه بخونم
راستی باید چه کار کنم؟
تا مامانم راضی بشه؟

بیاد کنارم بشینه

واسم یه همبازی بشه؟

«مضری طهماسبی دهکردی»

دزد امانتدار

هوا تاریک بود. هنوز اذان صبح را نگفته بودند که مردی از خانه بیرون آمد تا به حمام برود. در راه دوستش را دید. بعد از سلام و احوالپرسی، به او گفت: «همراه من به حمام می آیی؟» دوستش گفت: «تا نزدیک حمام همراهت خواهم بود.» آن دو رفتند تا به یک دوراهی رسیدند. دوست مرد بدون هیچ سخنی، راهش را کج کرد و رفت.

در ادامه‌ی راه، دزدی به دنبال مرد راه افتاد تا به حمام رسیدند. مرد در تاریکی هوا دزد را شناخت و فکر کرد او دوستش است. صد دیناری را که همراه داشت، به او داد و گفت:

«این امانت نزد تو باشد تا بیرون بیایم.» دزد امانت را گرفت و همانجا منتظر ایستاد.

وقتی مرد از حمام بیرون آمد، هوا روشن شده بود. دزد او را صدا زد و گفت: «امانتی را که به من داده بودی بگیر.» مرد با تعجب به او نگاه کرد و گفت: «من تو را نمی‌شناسم.» دزد گفت: «من دزدم، تو این امانت را در تاریکی به من دادی و رفتی.» مرد که هر لحظه بیشتر شگفت‌زده می‌شد، پرسید: «اگر تو دزدی، پس چرا دینارها را نبردی؟» دزد گفت: «اگر این دینارها را از راه دزدی به دست آورده بودم، با خود می‌بردم، ولی تو آن را به امانت نزد من گذاشتی و امانت‌دار نباید خیانت کند که دور از جوانمردی است.»

[[ابوالفضل هادی منش]]

اگر گوشتش نزار است

می‌گویند در زمان حضرت سلیمان (ع)، هر یک از انواع حیوانات، یک روز حضرت سلیمان (ع) و اطرافیان‌ش را میهمان می‌کردند. روزی نوبت به میهمانی مورچه‌ها رسید. سلطان مورچه‌ها گفت: «باید برای سلیمان (ع) سفره‌ای به پهنای دریا پهن کنیم.» مورچه‌ها روی صخره‌ی بلندی رفتند و سلطان آن‌ها را ملخی را از بالای صخره به میان دریا انداخت و فریاد زد: «سلیمان، از این آبگوشتی که درست کرده‌ام، بخورید! نوش جان‌تان! اگر گوشتش نزار است، آب گوشتش بسیار است!»

ضرب‌المثل، همیشه ساخته و پرورده‌ی فرهنگ عامه‌ی مردم است و ریشه در مسائل روزمره‌ی زندگی آنان دارد. این مثل در موارد متعددی به‌کار می‌رود که گاه با داستان ذکر شده کاملاً

هماهنگ نیست. هنگامی که هدف یا انگیزه‌ای بسیار کوچک، موجب جنجال و هیاهوی بسیار شود، از این مثل استفاده می‌کنند. هنگامی که کسی بدون هیچ توانایی و شایستگی، به موقعیت و شهرتی رسیده باشد، وقتی کسی که اندام کوچکی دارد ولی کاری بزرگ و مهم انجام می‌دهد یا نتیجه‌ی کاری که انجام داده ارزشمند است، از این مثل استفاده می‌شود.

وقتی چیزی ظاهر جذابی دارد یا در باره‌ی آن تبلیغات بیهوده‌ای راه انداخته باشند، به طعنه از این مثل استفاده می‌شود. هنگامی که چیزی ظاهری حقیر و کوچک دارد ولی اثری که ایجاد می‌کند، بسیار بزرگ و مهم است، باز هم از این ضرب‌المثل استفاده می‌شود.

ضرب‌المثل‌های مشابه:

*** فلفل نبین چه ریزه، بشکن بین چه تیزه**

*** آن قدرش که روی زمین است، دو برابرش زیر زمین است.**

نزاز = لاغر و ضعیف.

سلیمان(ع) = یکی از پیامبران خدا بود که زبان جانوران را

می فهمید و با آنان گفت و گو می کرد.

[[فوت کوزه گری، مصطفی رحمان دوست]]

راه رفتن در خواب

مراکز مختلفی در مغز، فعالیت های ما را تنظیم می کنند. مرکز

بینایی، کمک می کند بینیم و مرکز تعادل نمی گذارد تعادل مان

را از دست بدهیم و زمین بخوریم. مرکز خواب نیز وضعیت خواب

و بیداری بدن را تنظیم می کند. وقتی بدن خسته باشد، مرکز

خواب به کار می افتد. این مرکز با از کار انداختن بخشی از مغز

موجب می‌شود هشیاری‌مان را از دست بدهیم. به این پدیده،
«خواب ذهن» گفته می‌شود.

مرکز خواب، اعصاب بدن را نیز از کار می‌اندازد تا آن‌ها هم
به خواب بروند. به این امر «خواب بدن» می‌گوییم. در وضعیت
عادی، خواب ذهن و بدن همزمان با هم رخ می‌دهند اما در
برخی موارد، ذهن به خواب می‌رود اما بدن بیدار می‌ماند. کسی
که چنین اتفاقی برایش بیفتد، در خواب بلند می‌شود و راه
می‌افتد. به چنین افرادی «خوابگرد» می‌گویند. به عقیده‌ی
بسیاری از پزشکان، بیدار کردن ناگهانی خوابگردها خطرناک
است. [ترجمه سپیده عندلیب و حسین یاسینی]

جانوران آب‌های آزاد

اقیانوس‌ها و دریاها دو سوم کره‌ی زمین را پوشانده‌اند. در میان

اقیانوس‌ها فقط باد، امواج و حیات وحش وجود دارد. به نظر می‌رسد موجودات ساکن این آب‌ها، آزادی بی‌پایانی دارند و هیچ صخره، رودخانه یا مرزی در این آب‌ها وجود ندارد. آب‌های دارای مواد مغذی محلول، از لحاظ غذایی غنی‌تر از سایر بخش‌های اقیانوس و آب‌های آزاد هستند.

این ویژگی‌ها بر مناطقی که جانوران در آن شنا می‌کنند تأثیر می‌گذارد. همیشه در اقیانوس، خطر در همه‌ی جهت‌ها وجود دارد. ممکن است پرندگان دریایی به‌سوی آب فرود بیایند و از عمق نزدیک به سطح آب، ماهی‌ها و ماهی‌های مرکب را بربایند. کوسه‌ها و سایر صیادان، در اعماق آب کمین کرده و ممکن است از هر سو حمله کنند.

نهنگ شمالی این نهنگ بزرگ، حدود ۱۷ متر طول و ۵۰ تن وزن دارد. نهنگ شمالی مانند سایر نهنگ‌های بزرگ، از

موجودات ریز شناور در آب به نام پلانکتون تغذیه می کند.
ماهی مرکب این شکارچی فعال و سریع می تواند به سرعت
رنگ عوض کند. چشمان درشت این جانور، شکار را می بیند و
دو شاخک بلند مکنده اش قربانی را می قاپند.

لاکپشت دریایی این لاکپشت در اعماق دریا زندگی می کند و
۶۰ تا ۷۰ سانتیمتر طول دارد. این جانور با آرواره های قوی
خود، حلزون های دریایی، خرچنگ ها و نرم تنان را خرد می کند
و می خورد. «صدیق، ابراهیمی و مهرزاده مینانژاد»

امواج در هوا

علائمی که گیرنده ی رادیو یا تلویزیون ما دریافت می کنند، بر
خلاف امواج صوتی، تمام مسیر تا خانه ی ما را از طریق هوا طی
نمی کنند. این علائم اصطلاحاً «علائم رادیویی» نامیده می شوند.

هزاران و گاهی میلیون‌ها علامت در هر ثانیه توسط گیرنده‌ی رادیو یا تلویزیون ما دریافت می‌شود.

نخستین تلویزیون نخستین تلویزیون ساده که «شهر فرنگ» نامیده می‌شد، به وسیله‌ی جان لوجی بایرد در سال ۱۹۲۴ میلادی ساخته شد. او برای این کار، از نوعی صفحه‌ی مشبک چرخان استفاده کرد و توانست نخستین تصاویر متحرک تلویزیونی را تولید کند. بایرد برای ساختن این تصاویر، از چیزهای مختلفی مانند یک جعبه‌ی قدیمی، چند میل بافتنی، یک سینی حلبی و لامپ دوچرخه استفاده کرد.

تلفن شما با رادیو و تلویزیون نمی‌توانید گفت‌وگو کنید اما با کمک تلفن می‌توانید با دیگران ارتباط دوطرفه برقرار کنید. وقتی با کمک تلفن با دوستان‌تان صحبت می‌کنید، صدای شما به صورت علائم الکتریکی تلفن به گوشی تلفن شنونده منتقل می‌شود

و دوباره این علائم الکتریکی تبدیل به امواج صوتی می‌شود و دوست‌تان صدای شما را می‌شنود. در تلفن‌های همراه (موبایل)، به رشته سیم نیازی نیست. شما می‌توانید در هر جا حتی در حال راه رفتن با کمک دستگاه تلفن همراه با دیگران ارتباط برقرار کنید. برای ارسال و دریافت پیام با تلفن همراه، از علائم ماکروویو که شبیه علائم رادیویی هستند، استفاده می‌شود.

[[مجید عمیق]]

اول بدان، بعد میل کن!

👉 مواد قندیِ نوشابه‌ها موجب پوسیدگی دندان‌ها می‌شود.
👉 یک دندان شکسته، پس از ۷ ساعت در داخل نوشابه حل می‌شود.

👉 بهترین نوشابه سکنجبین است، ترکیب عسل و سرکه‌ی خانگی.
👉 بهتر است به جای مصرف شکر و قند، از خرما، ارده‌شیره،

عسل، توت خشک، کشمش، مویز و انجیر خشک استفاده کنید.
➔ بهترین ظروف برای استفاده در آشپزخانه شامل ظروف سفالی، سنگی، مسی، چدنی و شیشه‌ای است. ظروف سنگی، مسی و چدنی کمبودهای خون را جبران و از غذا میکروبی زدایی می‌کنند.

➔ بهترین تنقلات، آجیل‌های طبیعی هستند که به دلیل طبع گرم‌شان برای بدن بسیار مفیدند.

➔ باید هر میوه را در فصل خود استفاده کرد زیرا مصرف میوه در غیر فصل آن مضر است.

➔ تمام خاصیت خیار در پوست آن و مخصوصاً در ته تلخ آن است. اگر خیار را از قسمت انتها میل کنید، تلخ نخواهد بود.

➔ با وجود پیشرفت علم، هنوز ساختن عسل برای دانشمندان امکان‌پذیر نشده است.
«ناصر نثار»

به من بگو

* نشسته یک جا خشک و تر

قوری گل گلی به سر

دور و برش قند و شکر

همیشه دستاش به کمر

* خونه‌ی صد تا خطه

این جا و اون جا خطه

ورق ورق زیاده

منتظر مداده

* مغازه نیست، شیر داره

خامه و سرشیر داره

ما و ما و ما تو صحرا

لم داده رو سبزه‌ها

* گرم و قشنگ و بافتنی
نه روسری نه پیرهنی
شما فقط زمستونا
مهمون کله‌ی منی
* جوجه‌ی بی بال و پره
قلنبه‌ی پر خطره
سوزن تیزه سر تاپاش
چیزی نمی‌دوزه باهاش

«پاسخ‌ها را در ماه بعد بخوانید»

شاد و شاداب

😊 دو کشاورز با هم صحبت می‌کردند. اولی: «من یک مَترسک در باغ گذاشته‌ام! آن قدر وحشتناک است که پرنده‌ها جرئت نمی‌کنند به میوه‌ها دستبرد بزنند.» دومی: «این که چیزی نیست،

من یک مترسک وحشتناک در باغم گذاشته‌ام که پرنده‌ها از ترس،
میوه‌های باغ همسایه را می‌کنند و به باغ من می‌آورند.»

😊 مادر: «پرویز، خجالت نکشیدی کیک به این بزرگی را تنها
خوردی! هیچ فکر خواهر کوچکت بودی؟» پرویز: «بله، همه‌اش
فکر خواهر کوچکم بودم که مبادا سر برسد!»

😊 دادستان: «آقایان قضات! این مرد با نهایت زیرکی، مهارت،
استادی و تردستی دست به چنین سرقتی زده.» متهم: «اختیار
دارید قربان، من شایسته‌ی این همه تعریف و تمجید شما نیستم.»

😊 مرد خسیسی که به هیچ کس انعام نمی‌داد، از آژانس
همیشگی خود خواست تا اتومبیلی برایش بفرستد. اتومبیل آمد و
مرد خسیس دید که راننده‌ی همیشگی نیست. به راننده گفت:
«مگر برای آن راننده اتفاقی افتاده که شما را به جای خودش
فرستاده است؟» راننده: «خیر، من و او شرط‌بندی کردیم تا

معلوم شود چه کسی نزد شما بیاید.» خسیس: «حتماً شما بردید و به جای او آمدید؟» راننده: «خیر، متأسفانه من باختم و مجبور شدم بیایم.»

😊 جراح پس از معاینه‌ی کامل قصاب محل، به او گفت که باید عمل کند. قصاب: «آقای دکتر، برای این عمل چقدر باید تقدیم کنم؟» جراح: «۴۰ هزار تومان.» قصاب لبخند زد و گفت: «آقای دکتر، اگر ممکن است در عالم همکاری، نصف مبلغ را تخفیف بدهید!»

پاسخ چیستان‌های مرداد

تیر چراغ برق، مسواک، کمد، پرده، تابلوی نقاشی، بخاری.



Bacheh-ha Boshra



Managing Director: Nasrin Atyabi
Address: P.O.BOX, 17775/388 Tehran
Fax: +9821 3310266
Cell Phone: +98 912 307 0328
Website: www.kamna.ir

کامنا برقی تهران، تهران ایران، تهران ۱۷۷۷۵ پور، پلاک ۳۸
تلفن: ۳۳۱۰۲۶۶ / ۳۳۵۱۱۸۸۴-۳
تلفکس: ۳۳۱۰۲۶۶۳ همراه: ۰۹۱۲ ۳۰۷۰۳۲۸

ایران، تهران، واحد کامنا

ماهنامه ویژه کودکان نابینا و کم بینا

مناصب: انتشار و مدیر مسئول: نسرين اتيابي
نمونه هنري: حسين يوسفی فرزندان
ویراستار: مهدي محمد حسيني
تلفکس: ایران - تهران صندوق پستی ۱۷۷۷۵/۳۳۸

ایران، تهران، واحد کامنا

